

## Historical Explaining the dimensions of Iran's bureaucracy fishing and pearl trade in the Persian Gulf (13th century AH / 19th)

Salman Qasemian <sup>1</sup> |

1. Assistant Professor Department of History, Faculty of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: [abcdef@usb.ac.ir](mailto:abcdef@usb.ac.ir)

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

**Received:** 1Dece2021

**Received in revised**

**form:** 6Febr2022

**Accepted:** 3Marc2022

**Publishedonline:** 5 May2022

#### Keywords:

Persian Gulf,

Iran,

Bureaucracy,

Pearl Industry,

Administration

### ABSTRACT

Examining the role of pearls in recognizing some historical and traditional concepts governing the social and economic relations of the Persian Gulf inhabitation and especially the central and southern coasts of the Persian Gulf due to its position in explaining the historical events and contexts of Persian Gulf region Administration has a special significance. Pearls have been defined as an important commodity in the region's traditional economy, prompting the researcher to explore its various social, economic, and political dimensions. Among the important historical backgrounds, recognizing and redefining how to manage this vast trade in local and regional dimensions and continuing to find traces of Iranian bureaucracy, focused in this particular case Study. This article, with an analytical approach and based on some historical evidence, seeks to answer the fundamental question of what is the trace of Iranian bureaucracy in this process, given the mechanism of pearl fishing and trade? The prevailing premise is that bureaucracy has indirectly contributed to the management of fishing grounds and the regulation of pearl fishing grounds.

---

**Cite this article:** Qasemian, Salman (2022). Historical Explaining the dimensions of Iran's bureaucracy fishing and pearl trade in the Persian Gulf (13th century AH / 19th). Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16No30, Pages 422-430.

DOI: 10.22111/JHR.2021.39056.3182




© The Author(s). Qasemian, Salman;  
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/JHR.2021.39056.3182

---

## تبیین ابعاد حضور دیوانسالاری ایران در صید و تجارت مروارید در خلیج فارس (سده ۱۳/ق ۱۹م)

سلمان قاسمیان 

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین الملل امام خمینی(ره)، قزوین، ایران. رایانامه: [salmangh1312@gmail.com](mailto:salmangh1312@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۲/۱۵	ارتباط حکومت ایران با فرهنگ صید و تجارت مروارید در بنادر و جزایر خلیج فارس که در قالب یک صنعت با سازوکاری سنتی و باستانی تلقی می‌شود، نقش مهمی در بازشناسی مفاهیم تاریخی و سنتی حاکم بر مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساحل‌نشینان خلیج فارس و هویت تاریخی این منطقه دارد. معیشت ساکنان بنادر و جزایر تا حدود زیادی به این کالای مهم و درآمدزا وابسته بوده‌است، این وابستگی همراه با اتکای این صنعت بر مهارت و دانش بومی، سبب نقش مهم این کالا در تداوم حیات سنتی و فرهنگ و هویت ساحل‌نشینان در دوران استعمار شد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و بر اساس برخی شواهد تاریخی و با هدف بررسی ماهیت و ابعاد نظام دیوان‌سالاری غیرمستقیم و نیابتی در منطقه خلیج فارس به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که ابعاد حضور دیوانسالاری ایرانی در صید و تجارت مروارید در منطقه خلیج فارس را از چه زوایای باید مورد بررسی قرار داد؟ فرض غالب بر این است که با توجه به اهمیت صنعت مروارید و تأکید محققین بر وجود ضوابط و یک عرف باستانی، دیوان‌سالاری به‌طور غیر مستقیم در مدیریت صیدگاه‌ها و انتظام امور مربوط به صیدگاه‌ها و صیادان مروارید نقش داشته‌است.

### واژه‌های کلیدی:

خلیج فارس،  
ایران،  
دیوانسالاری،  
صنعت مروارید،  
مدیریت.

استناد: قاسمیان، سلمان (۱۴۰۱). تبیین ابعاد حضور دیوانسالاری ایران در صید و تجارت مروارید در خلیج فارس (سده ۱۳/ق ۱۹م) مجله

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۳۰، ص ۴۲۲-۴۵۰.

DOI. 10.22111/JHR.2021.39056.3182



## مقدمه

یکی از مهمترین مسائل مطرح در خصوص حضور ایرانیان در حوزه خلیج فارس، ماهیت و چگونگی ارتباط حکومت مرکزی ایران با بنادر و جزایر سراسر خلیج فارس و چگونگی ایجاد نظم و انتظام امور اداری و دیوانی این مناطق در دوره‌های مختلف تاریخی است. نگاهی گذرا به جغرافیای تاریخی و انسانی و وضعیت آب و هوا در سواحل خلیج فارس گویای تمرکز سکونت گاه‌های بشری در سواحل شمالی (سواحل کنونی ایران) از گذشته‌های دور تا سده ۱۴ق/ ۲۰م. است. در این میان، تحولی که طی دو سده اخیر بروز یافت اهمیت بازشناسی برخی مبانی تاریخی حاکم بر ارتباط مناطق بری و بحری را ضروری می‌نماید. با توجه به اهمیت اقتصادی و ارتباطی این منطقه آبراهی و تجاری، مروارید در میان کالاهای تجاری در خلیج فارس، به واسطه جایگاه ویژه آن در معیشت ساحل‌نشینان و نقشی که در اقتصاد محلی داشته، از اهمیت تاریخی برخوردار بوده است. مروارید به‌عنوان یک کالای تولید محل شناخته شده و برخلاف دیگر کالاهای مهم ترانزیتی همچون ادویه، اسب، منسوجات، خشکبار و غیره، صرفاً کالای ترانزیتی و مربوط به مناطق پس کرانه‌ای نبوده و ساحل‌نشینان در فرایند صید و فرآوری آن سهیم بوده‌اند. تفاوت مروارید با دیگر کالای مهم محلی همچون نمک، در اتکای مروارید بر فنون و پیچیدگی مراحل صید تا تجارت و ملزومات آن است. آگاهی و تجربه در کنار منابع مالی حاصل از صنعت مروارید وزنه تعادلی را برای ساحل‌نشینان در برابر مداخلات خارجی فراهم کرده است. ضمن اینکه پیوند عمیق این صنعت با همه ابعاد حیات اجتماعی مردمان محلی و گستردگی حوزه فعالیت‌های مربوط به آن به‌گونه‌ای است که حتی نفت نیز از این منظر با وجود اهمیت اقتصادی فراتر از مروارید نتوانسته است به‌اندازه مروارید فرهنگ‌ساز بوده و با حیات مردمان دریا پیوند نزدیکی ایجاد کند. با این وصف، مهم‌ترین مساله مطرح در این زمینه، نحوه ارتباط دیوانسالاری ایران با صنعت مروارید در حوزه خلیج فارس است. از این رو پرسش اصلی تحقیق این است که چه ارتباطی میان دیوانسالاری ایرانی و انتظام امور صنعت مروارید خلیج فارس در دوره قاجار وجود داشته است؟ فرض غالب بر این است که به‌واسطه ظرافت خاص صنعت مروارید در خلیج فارس و پیچیدگی آن در دو زمینه صید و تجارت، ارتباط دیوانسالاری ایران به‌صورت غیر مستقیم و به‌واسطه یک سری شرایط و قواعد نانوشته حاکم

بر فرهنگ و عرف رایج در میان مردمان این مناطق و پیوند عمیق تجارت میان مناطق ساحلی و مناطق پس کرانه‌ای خلیج فارس صورت می‌گرفته‌است.

اشاره‌های تاریخی پراکنده در خصوص صنعت مروارید مبنایی برای فهم برخی جنبه‌های مهم تعامل میان دو سوی سواحل است. در میان منابع و مأخذ موجود علاوه بر کتاب «المغاص اللئالی و منار اللیالی» (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۷۱)، که با نام فارسی «سرزمین‌های شمالی...» منتشر شده‌است و عنوان اصلی و مطالب متن اشارات مختصری به موضوع صید صیادی و تجارت در منطقه خلیج فارس دارد، کتاب مختصری در ارتباط با موضوع مروارید با عنوان «المناس فی احوال الغوص و الغواص» اثر سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۰۸)، در دسترس است. همچنین «مجموعه اسناد مربوط به صید مروارید در خلیج فارس (۱۶-۱/۱۲: ۱۹۹۵، Burdett) به واسطه پرداختن به گزارش‌های رسمی و غیر رسمی مرتبط با صنعت مروارید اهمیت دارد. این مجموعه چهار جلدی اسنادی از نیمه سده ۱۹ م. تا نیمه سده ۲۰ م، را در بر می‌گیرد و حاوی آمارها و گزارش‌هایی است که جایگاه مروارید در معیشت ساحل‌نشینان را نشان می‌دهد. همچنین در میان اسناد و گزارش‌های رسمی کارگزاری انگلستان در خلیج فارس که در قالب چند مجموعه مستقل از جمله مجموعه مفصل سالدانها (۲۳-۲۸: ۱۹۸۶، Saldanha) و لوریمر (۲۲۵۰-۲۲۱۴، ۲: Lorimer, ۱۹۸۶) منتشر شده‌است، می‌توان اطلاعاتی در این زمینه به دست آورد.

هرچند در گزارش‌ها و اسناد تلاشی جهت اثبات عدم حضور ایرانیان در خلیج فارس دیده می‌شود اما در خصوص پیشینه موضوع مقالات معدودی با موضوع توصیف صید و تجارت مروارید دیده می‌شود. فریده مجیدی خامنه در مقاله «مروارید و صید سنتی آن در خلیج فارس» (۱۳۸۷) بررسی اهمیت صید مروارید در تجارت محلی قرون میانه و با تأکید بر روند شکل‌گیری مروارید در دریا و چگونگی صید آن می‌پردازد و توصیفی از فرایند صید از زبان برخی افراد محلی به شکل توصیفی را ارائه نموده است و کارتر در مقاله مفصل: «بررسی تاریخی و پیشاتاریخی اقتصاد مروارید در منطقه خلیج فارس» (۱۳۹: ۲۰۰۵، Carter) با تمرکز بر سواحل جنوبی خلیج فارس به بررسی یافته‌های باستان‌شناسی، روند روبه‌رشد اهمیت مروارید در نگاه اروپایی‌ها از سده ۱۷ تا ۲۰

م، نقش مروارید در معیشت ساحل‌نشینان آبادی‌های ساحلی محلی و روند انتقال مروارید به سرزمین‌های پیرامونی خلیج فارس به‌خصوص ایران و هند می‌پردازد. البته به‌دنبال نوعی هویت‌سازی کاذب برای سکونت‌گاه‌های سواحل جنوبی در دوره‌های خاص تاریخی است و از این جهت نیازمند نگاهی انتقادی است. کارتر بخشی از تمرکز خود را بر عوامل افزایش تقاضا در بازارهای اروپایی و افزایش قیمت آن طی شده ۲۰ م. قرار داده‌است. در این میان، محققین موضوع صید مروارید را از زاویه تعامل و ارتباط عمیق ساحل‌نشینان با این نوع معیشت و در عین حال اهمیت موضوع انتظامات و مقررات حاکم بر بستر مدیریت صیدگاه‌ها و موارد مرتبط با آنکه اهمیتی به‌مراتب بیش از توصیفات مرتبط با فرایند صید و تجارت آن دارد، مورد بررسی قرار نداده‌اند. برای روشن شدن این موضوع ابتدا ضمن بررسی جایگاه صنعت مروارید در اقتصاد محلی، باید به بررسی اهمیت موضوع و در ادامه چگونگی حضور در صیدگاه‌ها و مدیریت آن‌ها پرداخت.

### مفهوم دیوان‌سالاری غیر متمرکز و پیوند آن با خلیج فارس

واژه دیوان یا دیوان از ریشه پهلوی به مفهوم اداره به یک نظام فراگیر اداری و بعضاً گسترده اشاره دارد (نقوی، ۱۳۹۴: ۲۳-۱۹). هرچند اصطلاح دیوان‌سالاری برگرفته از «بروکراسی» فرانسوی است (پتف، ۱۳۹۲: ۴-۲) تشکیلات آن با مفهوم سازوکاری اداری مبتنی بر نظم و انضباط در امر کشورداری (بیگدلی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۴) بر مبنای حاکمیت مشروع عقلانی (وبر، ۱۳۸۸، ۱۴۳-۱۲۵) از دوران باستان تا عصر قاجار در ایران به اشکال مختلف وجود داشته‌است. در دوران اسلامی این سیستم از عصر غزنوی و سلجوقی سروسامانی مجدد گرفت (بیهقی، ۱۳۷۳؛ ۱۴۵-۱۴۲؛ ۴۸۵-۴۸۳؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۷۶-۳۸۹؛ ۴۰۳-۴۰۶). با اینکه دیوان‌سالاری ایرانی از دوران باستان تا عصر مشروطه یک رویه متوازن، منسجم و یکپارچه را به خود ندید، و با توجه شرایط مختلف گفتمان‌های حاکم بر ساختارهای سیاسی، مذهبی و اقتصادی دچار تغییراتی گردید، اما دو رویکرد محوری در آن یعنی تمرکزگرایی مبتنی بر قدرت نفوذ مستقیم حکومت و دیوان‌سالاری غیرمتمرکز و یا بعضاً نیابتی را تجربه کرد و در هر مقطعی از تاریخ حکومت‌های متمرکز و غیر متمرکز این دو سیستم را در پیش گرفتند. هرچند نبود یک قانون مدون و مرجع و تکیه دیوان‌سالاری بر شخصیت‌ها و نه

نهادهای و همچنین وجود شرایط و مقتضیات فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی مانع از تداوم رویه‌های دیوانی در یک قالب منسجم شده‌است. حکومت‌ها برای ایجاد نوعی تعادل ظریف در درون و بیرون مرزها این سیستم مبتنی بر دو رویه را حتی در قالب ترکیبی نظارت مستقیم و غیرمستقیم یک ضرورت تلقی کرده و بر اساس سلايق و شرایط تغییراتی در ماهیت و عناوین آن داده‌اند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۲-۲۰). نگاه تمرکزگرا با توجه به میزان قدرت و شرایطی است که بر اساس آن حکمرانان محلی میزان تابعیت و همراهی خود با دولت مرکزی ایران را می‌پذیرند. هرچند سیستم متمرکز مطلوب کاربدستان حاکم بوده‌است، اما بسیاری مواقع حکمرانان مقتدر نیز با توجه به شرایط محلی، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی و غیره تمرکز دیوانی را نادیده می‌گرفتند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۲/۳). در بیشتر دوره‌های تاریخی در مناطق دور از مرکز، مسائل سیاسی زمینه‌ساز توجه دولتمردان به دیوان‌سالاری نیابتی و یا غیرمتمرکز بوده‌است. در خصوص حوزه جغرافیایی خلیج فارس به‌طور مشخص دو ویژگی اساسی فرهنگ حاکم بر اقتصاد سنتی و معیشت دریا نشینان و تفاوت‌های آشکار اقتصاد و تجارت در دریا و خشکی مانع از حضور مستقیم دیوان‌سالاری متمرکز و تسلط نظامی و سیاسی حتی در دوران حضور شخصیت‌های مقتدر در حکومت مرکزی بوده‌است. شبکه‌ای بودن روابط اقتصادی و اجتماعی در دریا با وجود اقلیم‌ها و شرایط جغرافیایی مختلف، مانع از انحصارطلبی و تمرکزگرایی قدرت در عرصه دریاها تا قبل از شکل‌گیری فرهنگ مرکانتیلیسم بوده‌است. مناطقی چون قفقاز و ارمنستان، سوریه و مناطق کوهستانی هندوکش تا آسیای میانه به‌دلایل متعدد جغرافیایی و سیاسی و مذهبی دیوان‌سالاری ایرانی را به پذیرش شرایط خاص واداشت و این مناطق به اشکال مختلف بر اساس سازوکارهایی در دست برخی عوامل محلی و غیره قرار می‌گرفت. میزان تابعیت آن‌ها بسته به دو اصل شبکه‌ای بودن ارتباطات و میزان قدرت حکومت مرکزی متغیر بود. در مورد دریا و ملزومات و مقتضیات آن نیز همواره نوعی آگاهی نسبی وجود داشته‌است، (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/ ۲۲۳۲-۲۲۳۳) توجه مقطعی حاکمان ایران نسبت به برقراری دیوان‌سالاری متمرکز در بنادر و جزایر علل متعددی داشته‌است؛ و این به معنی نبود سازوکارهای مدیریت بنادر و جزایر نیست. در منطقه خلیج فارس نبود امکانات برای تأسیس ناوگان دریایی رسمی، از جمله فقدان الوار، مانع از برقراری سیستم متمرکز در

بنادر و ایجاد نوعی انحصار در حوزه اقتصاد دریایی ایران، از سوی حکمرانان ایرانی بوده است. همزمان تجارت در دریا در دوره‌های مختلف نیازمند نگاهی اغماض‌گرا و رویکردی روادارانه بوده است که تمرکز دیوانی مانع برقراری این شرایط تلقی می‌شد. چرا که دریا برخلاف خشکی شبکه‌ای گسترده سراسر حوزه اقیانوس هند بود و در این شبکه، موضوع تعامل گسترده با همه اقوام و ملل ضرورت برقراری نوعی سیستم دیوان‌سالاری غیر متمرکز را برای حکومت‌های فلات ایران گوشزد می‌کرد. در این سیستم دیوانی تجار و ناخدایان سرشناس در مقام والی، شاه بندر، وکیل، نایب یا هر عنوان دیگر با یک سازوکار محلی که شباهتی با سازوکار مدیریت بازارهای ایرانی داشت، بدون حضور مستقیم دیوانیان وظیفه برقراری امنیت در دریاها را بر عهده داشتند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۲۲). در دوره‌های مختلف حکمرانان برخی جزایر و بنادر با در دست داشتن ناوگان بومی، نظم و امنیت در مسیرهای تجارت دریایی را به نیابت از حکومت مرکزی ایران بر عهده داشته‌اند. این به‌مرور زمان به یک عادت و رویه و سنت اجتماعی و اقتصادی بنادر و جزایر بدل شده است، تا جای که در اوج ضعف حکومت مرکزی ایران در دوره قاجار همین سنت‌های تاریخی بستر تداوم معیارهای سنتی بر گفتمان سیاسی و اقتصادی بنادر و جزایر و از جمله در مهمترین مراکز صید و تجارت مروارید ایجاد می‌کرد که عمدتاً بر اساس سازوکارهای نیابتی و به‌واسطه بنادر مهمی چون بحرین، بوشهر، مسقط و غیره صورت می‌گرفت (وثوقی، ۲۴۳: ۱۳۸۴-۲۴۱؛ ۲۵۴-۲۴۹).

در تاریخ ایران وجود تعارض و نبود یک رویه مشخص سبب می‌شد گاهی دیوان‌سالاری بر اساس متراکم بودن قدرت استبدادی و خودکامگی پادشاهان (نوایی، ۱۳۶۶: ۳۲۳-۳۱۷) در دست یک شخص و یا در دست درباریان قرار گیرد. حتی برخی شخصیت‌های مستقل از دربار تقسیم مناصب را بر اساس روابط خویشاوندی برقرار می‌کردند. وجود چنین شرایطی باعث دقت نظر برخی حکمرانان و تقویت نهاد اشراف و زمام بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۲/۳). دیوان اشراف و در رأس آن مشرف الممالک نظارت بر کل دیوان‌ها را داشت و ضابط امور دواوین و ممالک و مدیر مصالح ثغور و مسالک بود (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱/۲-۶۴-۶۶: ۱۱۳-۱۱۴). دیوان زمام (دستگاه بازرسی) که در عالی‌ترین مقامات درباری حضور داشت برخی مواقع همراه با مشرف و گاهی به‌جای آن قرار

می‌گرفت و ابن فوطی به آن اشاره دارد، گویای دقتی است که دستگاه دیوانی جهت بهبود امور سراسر نواحی بر آن تأکید داشت. در دوره‌های میانه به نقش مستقیم این نهادهای نظارتی در حسن اجرای امور اقتصادی و تجاری مناطق مرزی و بنادر و جزایر اشاره شده‌است که گاهی دامنه آن تا فعالیت‌های درون دریا تا سرزمین عمان را در بر می‌گرفت (ابن فوطی، ۱۹۸۷: ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۸۵، ۱۰۱). اما در مواقع ضعف حکومت مرکزی این سیستم دیوان‌سالاری مستقیم می‌توانست زمینه دخالت‌های ناروای گروه‌های منفعت طلب و در نتیجه تضعیف اقتصاد دریایی را سبب شود. از دوران صفویه دیوان‌سالاری تحت نظارت وزیر یا صدر اعظم فراز و فرودهایی به خود دید. هرچند اسامی و عناوین و حوزه اختیار آن در دوره‌های مختلف متغیر بود؛ از دوران منتهی به عصر قاجار مناصب و اسامی آن شکل دیگری به خود گرفت. هرچند شرایط تاریخی و نبود یک سیستم مبتنی بر قدرت متمرکز مانع از بسط شبکه دیوانسالاری متمرکز بود (Abrahamian, ۱۹۷۴: ۱۳۰-۱۳۳) دیوانیان سرشناس از میان درباریان انتخاب می‌شدند.

از دوره فتحعلی شاه تشکیلات دیوانی توسعه یافت و صدراعظم بالاترین مرتبه بعد از شاه، با القاب اعتمادالدوله، وزیر، صاحب سالار وکیل‌الدوله، صدراعظم حضوری به‌مراتب کمرنگ‌تر از دوران پیش از قاجار داشت. حاکمیت گفتمان و منافع اقتصاد جدید باعث کاهش عواید ایالات و کاهش نقش مستوفی الممالک و تمامی مناصبی بود که زنجیروار به مستوفیان و امور مالی مرتبط بودند. این نوعی کاهش قدرت حکومت مرکزی و نظام متمرکز بود (متون ۱۴۰: ۱۹۶۱-۱۳۷) امور ایالات، ولایات و بلوکات با سلسله مراتب دیوانی در دست حکام محلی، نایب‌الحکومه، ضابط و کلانتر، کدخدا و غیره بود و برخی بر اساس سیستم موروثی و برخی با نشان دادن شایستگی و برخی بر اساس فروش مناصب در دست داشتند و در برابر کاهش ثروت ملی، دیوانیان ثروت اندوزی متمرکز داشتند (Lambton, ۱۹۶۱: ۱۳۸-۱۴۴) تحت نظارت وزیر اعظم، گاهی برخی والیان شهرهای جنوبی با حفظ عنوان منصب وکیل‌الدوله یا نایب حکومت در بنادر و جزایر مهم را نیز وظیفه اداره بنادر و جزایر را بر عهده داشتند (فلور، ۱۲۴، ۱۳۶۸-۱۲۲؛ مروی، ۶۶/۱-۶۳) هرچند برخی با تأکید بر تداوم فرهنگ سیاسی استبدادی و خودکامگی، در کنار کاهش تمرکز سیاسی و



دیوانی ناشی از کاهش قدرت اقتصادی و مالی در اثر نفوذ خارجی (بشیریه ۱۳۸۰: ۴۴-۴۲؛ ۱۸-۱۱، ۳-۸، ۱۹۷۱: Keddie) بر اصل نبود ملاک و معیار قانونی در دیوان سالاری عصر قاجار و تمرکز آن بر فروش مناصب دیوانی در میان نخبگان سیاسی و درباریتاکید دارند (همایون کاتوزیان، ۲۲۶۱: ۳۸۰-۳۲۵؛ ۳۴: ۱۹۶۹، Keddie) این بخشی از رویه‌های دیوانی در مقطع پایانی عصر قاجار در اثر بروز شرایط خاص تاریخی تقویت شد. در نتیجه تلاش برای حفظ شکل ظاهری و فرهنگ دیوانی، برخی رویه‌ها و نمادهای دیوانی در قالب فرهنگ اداری در مراکز تجاری و صیدگاه‌های مروارید تجدید شد که سدیدالسلطنه به بسیاری از این نمادها اشاره داشته‌است (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۴-۲۸) اشاره برخی اسناد انگلیسی در خصوص تداوم سنت‌های قدیم در مدیریت صیدگاه‌ها گویای این تداوم سنت‌های دیوانی است (- Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۳۲، ۲۲۳۳). حضور موقت برخی غایبان و دیوانیان تنها در شرایط مقطعی تحمیل قدرت نظامی و سیاسی صورت می‌گیرد که شرایط متفاوتی را برای ساحل‌نشینان ایجاد می‌کرد. در مواقع ضعف حکومت مرکزی نمایندگان و کالا یا نایبان بر اساس میزان پیوندو علایق محلی ممکن بود اقدام به سوءاستفاده از شرایط کنند و این باعث فرار تجار و ناخدایان از بنادر نزدیک به ساحل می‌شد. اما در بحرانی‌ترین شرایط و در فقدان نظارت حکومت مرکزی این سنت‌های دیوانی در قالب عرف رایج بود که بستر تداوم حیات اقتصادی و ایجاد تعادل در روابط ساحل‌نشینان را تضمین می‌نمود. با وجود فقدان حضور محسوس و مستقیم حکومت مرکزی، با توجه به میزان آگاهی و شناختی که گروهی از نخبگان تجار و ناخدایان محلی از فرهنگ دیوانی داشتند، روابط اجتماعی و اقتصادی در قالب عرف و فرهنگ دیوانی و اداری ادامه می‌یافت.

### چگونگی انتظام و مدیریت حضور در صیدگاه‌های مروارید در سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م.

در خصوص ماهیت صید و تجارت مروارید تا کنون تحقیق جامع و مفصلی صورت نگرفته‌است، و هرچند بحث در این زمینه یک ضرورت پژوهشی است، اما از بحث این مقاله خارج است. در خصوص سازوکار حضور در صیدگاه‌ها گفته شده‌است که در فصول صید مروارید ناوگان‌ها از بنادر مختلف (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۲۴) به سمت مهم‌ترین صیدگاه‌های مروارید در سواحل

جنوبی خلیج فارس حرکت می‌کردند و تمام این فرایند زمان‌بندی و مدیریت حرکت ناوگان‌ها و محل صید هر دسته از ناوگان تحت نظارت والیان بحرین و نواب مستقر در بنادر و جزایر محوری صورت می‌گرفت (Bowen, ۱۹۵۱:۱۷۰, Rentz, ۱۹۵۱:۳۹۹). در فصل صید بیش از ۱۰۰ هزار نفر شرکت داشتند (Lorimer, ۱۹۸۶:B۲/۲۲۲۰-۲۹). با وجود اینکه لوریمر و سدیدالسلطنه هر دو در سده ۲۰ م. و در دوران تسلط انگلستان بر صیدگاه‌های مروارید و جایگزینی تجار هندی به‌جای ایرانی‌ها و عرب‌ها به موضوع حضور گسترده تجار هندی تابع انگلستان در صیدگاه‌ها و نقش برخی کشتی‌های نظامی انگلستان برای نظارت بر امنیت کشتی‌های محلی اشاره دارند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸:۳۴-۳۸؛ Lorimer, ۱۹۸۶:B۲/۲۲۲۹-۲۲۳۰). همچنان فرهنگ صید طبق همان معیارهای سنتی و محلی صورت می‌گرفت و جدا از سیستم نظارت در صید، پرچم صیادان سراسر خلیج فارس از احسا تا مسندم و شامل رأس‌الخیمه، ابوظبی و بحرین با زمینه‌ای سرخ رنگ و با نشان شیروخورشید بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸:۳۲) به‌خصوص از نیمه دوم سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. کشتی‌های انگلیسی به‌جای کشتی‌های بادبانی بنادر ساحلی ایران، امنیت فعالیت‌های تجاری خلیج فارس را برعهده داشتند و همواره برای نشان دادن موقعیت برتر خود، در حال گشت‌زنی در ناوگان‌های صیادی بودند. نمایندگان محلی انگلیس از نیمه سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. به‌دنبال کم‌رنگ کردن تعاملات مبتنی بر سنت و فرهنگ محلی و جایگزینی سیستم مدیریت در صیدگاه‌ها سازوکارهای جدیدی را برقرار کردند (قاسمیان، ۱۳۹۹:۳۶-۳۱). لوریمر تمامی این فرایند مدیریت صیدگاه‌ها توسط والیان و شیوخ بنادر محوری را بر اساس نوعی سنت باستانی می‌داند که ریشه در دوره ساسانیان داشته‌است (Lorimer, ۱۹۸۶:B۲/۲۲۳۲-۲۲۳۳). بحرین به واسطه قدمت طولانی و حضور جامعه‌ای سرشناس قادر به ایفای این نقش مهم‌نیابتی بود. والی و امام مسقط و عمان که در برخی مواقع نظارت بر صیدگاه‌های مروارید را به نیابت از حکومت مرکز ایران برعهده داشتند، قادر به انجام چنین کاری نبودند. در دوره قاجار، اهمیت خاندان بوسعید در عمان به واسطه روحیه ماجراجویی و ایجاد بستر تعامل دریایی از هند و مکران تا شرق آفریقا بود. در حالی که، اهمیت بحرین در حضور تجار و ناخدایان سرشناس بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸:۱۸-۲۰).

موقعیت جغرافیایی و امکانات جزیره بحرین در کنار حضور جمعیت فعال در تجارت و صیادی عامل مهمی در تصمیم حکومت‌های ایران برای اعطای امتیاز نظارت بر صیدگاه‌ها به والیان محلی بحرین بود. در سده ۱۳ ق همچنان بخش مهمی از تولیدات محلی خلیج فارس مروارید بود که موجب تداوم اهمیت بحرین در دیوان سالاری ایرانی بود (Lorimer, ۱۹۸۶:IA/۲۴۵-۲۵۶). شیخ بحرین به نیابت از حکومت مرکزی بر صیادان و تجار مالیاتی وضع می‌کرد. در چنین شرایطی این سؤال مطرح می‌شود که نظارت حکومت مرکزی ایران بر این تجارت به واسطه دریافت مالیات بر مبنای چه سنت و عرف نانوشته‌ای صورت می‌گرفت؟ نکته اساسی در سخنان لریمر و کارتر نهفته است که به واسطه پیچیدگی نقش پررنگ سنت و فرهنگ محلی در این صنعت کمپانی‌های اروپایی از پرتغالی‌ها و هلندی‌ها در سده ۱۰ و ۱۱ ه.ق/۱۶ و ۱۷ م. (Floor, ۱۹۸۲:۲۰۹-۲۲۲) تا فرانسه و انگلستان در سده ۱۲ و ۱۳ ه.ق/۱۸ و ۱۹ م. در این صنعت حضور مستقیم نداشتند. در واقع این تجارت به واسطه برخوردار بودن از درجه بالای تخصص چه در زمینه صید و چه در زمینه تجارت و سیستم ارزش‌گذاری، و خرید و فروش تنها توسط برخی تجار و ناخدایان باتجربه و سرشناس که همگی در بنادر مهم و با سابقه ایران حضور داشتند صورت می‌گرفت و ارتباط ناخدایان، صیادان و تجار و دلالان هر یک طبق ظوابط خاصی تعیین می‌شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۶-۴۳). (Lorimer, ۱۹۸۶:B۲/۲۲۲۷-۲۲۲۸). اندازه مروارید و شکل و کیفیت آن در ارزش‌گذاری مؤثر بود. (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۶-۴۳). در اصل جزایر جنوبی خلیج فارس از بحرین تا جزایر فعلی شیخ نشین ابوظبی محل اسکان موقت ملوانان، ناخدایان و طواش‌ها بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۴-۹، ۱۵-۱۶، ۲۲-۲۴) به واسطه کوتاهی فصل صید خانه‌های موقت یا کپرستان‌هایی از برگ نخل در کنار برخی چاه‌های آب شیرین تأسیس می‌شد (Lorimer, ۱۹۸۶: IA/ ۷۸۶-۷۸۸). در فرایند اسکان و تأمین نیازهای ساکنان، نوعی تعامل نزدیک و مشارکت قبایل نجد با ناوگان‌های صیادان ایرانی و عرب وجود داشت نبود حکومت‌های مستقل محلی در سواحل جنوبی خلیج فارس، ساکنین این محل را در امور اداری به والیان محلی سواحل شمالی وابسته می‌ساخت (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۸۷-۸۴) برخی عشایر بدوی بریمی و لیوا و به‌طور خاص بنی یأس

(اعقاب خاندان‌های حاکم بر ابوظبی و دبی) مناصیر، هوامیل، قیسات، عوامیر و غیره در خدمت به کشتی‌های ایرانی نقش داشتند (۲۶: Heard-Bey, ۱۹۹۷) برخی شیوخ محلی سرزمین امارات حتی قایق‌های صیادی کوچک داشتند و با این قایق‌ها به کشتی‌های ایرانی و بحرینی حاضر در سواحل خدمات رسانی می‌کردند و در مقابل خشکبار، منسوجات، خرما و نان دریافت می‌کردند (Ibid: ۲۶-۲۸) بنی یأس که امروزه حکومت دبی و ابوظبی را در دست دارند، طی فصل صید مروارید به تدرج به جزیره ابوظبی، دلما و دیگر سواحل اسکان یافتند و مبنای اولیه تأسیس ابوظبی، دبی، شارجه و دیگر روستا-بندرها محلی همین خدمات رسانی به صیادان بنادر ایران بود (Lorimer, ۱۹۸۶: IA/۷۸۷). این بنادر محلی نوپدید اهمیت خود را مدیون افزایش فعالیت صید مروارید طی سده ۱۳ ق/ ۱۹ م. بودند (۴۳-۴۵: Heard-Bey, ۱۹۹۷).

### اهمیت صید و تجارت مروارید در نیمه نخست سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م.

طی سده ۱۱ ق/ ۱۷ م. به اهمیت صنعت مروارید اشاره شده است، اما به دلیل عدم گرایش جامعه اروپا در سده ۱۷ م، مروارید در میان کالاهای مورد علاقه کمپانی‌های اروپایی قرار نداشت (Slot, ۱۹۹۳: ۱۶) در توصیف نحوه ارتباط حکومت صفوی با بازارهای تولید مروارید در بحرین ذکر شده است که شاه ایران ۵۰ هزار دوکات به عنوان مالیات مروارید صیدگاه‌های از بحرین اخذ می‌کرد (Ferguson & William, ۲۰۱۰: ۱۷۵-۱۷۸, ۲۱۰-۲۱۲, ۱۲۳: Floor, ۱۹۸۴) طی سده ۱۲ ه. ق / ۱۸ م. کمپانی‌های اروپایی توانستند در بازار حرفه‌ای و پیچیده مروارید وارد شده و حداقل در خرید بخشی از کالا مشارکت کنند. هرچند قیمت‌گذاری نیز مانند دیگر مراحل صید و تجارت مروارید تخصص ویژه‌ای را می‌طلبید و همین سبب می‌شد که این تجارت تا اواخر سده ۱۳ ق، در انحصار تجار محلی باشد. منابع تأثیر سقوط صفویه و عصر کوتاه افشار و زند را با توجه به استقرار خاندان‌های محلی در بحرین و دیگر بنادر عاملی در کاهش نظارت حکومت مرکزی تلقی کرده‌اند (Donkin, ۱۹۹۸: ۳۲۱, ۳۲۵) اما تا نیمه نخست حکومت قاجار والی فارس به واسطه بوشهر و بحرین بر تجارت مروارید نظارت داشت (Floor, ۱۹۸۴: ۱۳۹, Niebuhr, ۱۷۹۲: ۲/۱۵۲).

در فاصله سال‌های ۱۸۱۸ تا ۱۸۵۰ م. تعداد افراد دخیل صید مروارید در سواحل جنوبی بین ۳۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر در نوسان بود (O'Shea's, ۱۹۴۷: ۱۳۲, Parsons, ۱۸۰۸: ۲۰۲). طی سده ۱۳ ق / ۱۹ م. ارزش مروارید به علت افزایش تقاضا در اروپا به شدت افزایش یافت (Wilson, ۱۸۳۳: ۲۸۴, Bowen, ۱۹۵۱: ۱۶۲-۳) و همین باعث تقویت بازارهای محلی و افزایش درآمد برخی ساحل‌نشینان، البته گروه‌های وابسته به انگلستان شد. این شرایط مهمترین امتیاز برای شیوخ وابسته به انگلستان طبق قرارداد ۱۲۳۵ ق / ۱۸۲۰ م. بود (قاسمیان، ۱۳۸۷: ۴۰۸-۴۰۴). طی سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. سالیانه بین ۲ تا ۴ هزار کشتی و قایق در صید مروارید مشارکت داشتند (Hughes, ۱۹۸۵: ۵۶۶) فروش مروارید به دلیل نقش مهم تجار ایرانی به پول رایج ایران صورت می‌گرفت (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۲) در ساحل بحرین نیز وضعیت به همین شکل بود. در سال ۱۲۳۵ ه. ق / ۱۸۲۰ م. ناخدایان ایرانی و عرب در بحرین به‌تنهایی ۲۴۳۰ کشتی و قایق صید مروارید را در اختیار داشته‌اند و حوزه فعالیت آن‌ها از تنگه هرمز تا سواحل کویت بود (Bowen, ۳-۱۶۲: ۱۹۵۱) در گزارش‌های کاپیتان تیلور (Captain Robert Taylor)، بروس (Captain Brose) وایتلاک (Whitelock, ۱۸۳۶: ۴۴) مایلز (Miles, ۱۹۶۶: ۲/ ۴۱۵) و دیگران همواره تعداد کشتی‌های درگیر در تجارت مروارید ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ عدد (با ۳۰ تا ۱۰۰ هزار ملوان) ذکر شده‌است. تجارت در سواحل عمانات برای همه ناخدایان خلیج فارس آزاد بود و شیوخ محلی حق دریافت مالیات و عوارض نداشتند. هرچند امر صید در بنادر مهم از جمله بندرعباس، بندرلنگه، بوشهر و خارک مشمول دریافت عوارض و مالیات می‌شد (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/ ۲۲۴۰). سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۷-۵) در سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. اهمیت تجارت مروارید به واسطه ارتباط این صنعت با بنادر اصلی بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۵۴-۵۵).

طبق آمار سفرنامه‌های خارجی تمامی کشتی‌ها بدون تفکیک هر بندر (Niebuhr, ۱۷۹۲: ۱۳۸-۱۴۰: ۱۹۸۴, □□□□□, ۱۵۲-۱۵۱/۲)، با آزادی کامل در صیدگاه‌های سواحل جنوبی خلیج فارس در رفت و آمد بودند. بنادر و جزایر هویتی مستقل از یکدیگر نداشتند و حضور کشتی‌هایی که همگی با پرچم شیر و خورشید رفت و آمد می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۲) در سراسر

مناطق مستعد صید مروارید بدون هیچ‌گونه مانعی صورت می‌گرفت. ساکنین آبادی‌های پراکنده سواحل جنوبی خلیج فارس نه تنها قابلیت تشکیل ناوگان‌های صیادی و انتظام صیدگاه‌ها را نداشتند بلکه سنت‌های صید به شیوخ محلی آن‌ها اجازه دخالت انحصاری در امر صید را نمی‌داد. شیوخ بر اساس تجربه دریافته بودند که اقتصاد دریایی امری انحصاری نیست و با پذیرش مشارکت جمعی است که می‌توان امر صید و تجارت را دنبال کرد و انحصار در صید و تجارت با توجه به وضعیت خاص جغرافیایی و آب و هوایی سواحل، پیوندها و نیازهای عمیق ساحل‌نشینان در تأمین مایحتاج خود، ناممکن بوده‌است (Whitelock, ۱۸۳۶: ۳۲-۵۴). سیستم قبیله‌ای و کوچ‌نشینی همچنان در بخش مهمی از جزایر و سواحل جنوبی حکم‌فرما بود و شیوخ ادامه حیات و معیشت خود را در تبعیت از سنت و تجربه‌های اصیل حاکم بر دریا و بنادر محوری و اصلی خلیج فارس یعنی بنادر ایران می‌دانستند. حضور مستقیم و انحصارگرایی برخی والیان بنادر و جزایر جنوب ایران تنها با واسطه پیوندهای سیاسی و اقتصادی با مناطق پس کرانه‌ای صورت می‌گرفت و شیوخ سواحل جنوبی حتی اگر خواهان این انحصار بودند شرایط موجود به آن‌ها اجازه کسب انحصار و تملک صیدگاه‌ها را نمی‌داد (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۹۲-۸۵).

### جایگاه دیوان‌سالاری غیر متمرکز ایران در صنعت مروارید

با توجه به توضیحات مرتبط با مفهوم دیوان‌سالاری و ارتباط آن با خلیج فارس باید نوعی مدیریت غیر متمرکز را در نظر داشت که بر اساس دو اصل لزوم احترام به سنت‌های حاکم بر تجارت و اقتصاد دریایی و فقدان ابزارهای لازم در نظارت مستقیم در دریا و اعطای اختیارات به نیروهای محلی در دستگاه حاکمه ایران به یک عرف تبدیل شده و مورد پذیرش قرار گرفته‌است. دیوان‌سالاری غیر متمرکز در ایران طی دوره‌های تاریخی بر مبنای شرایط خاص جغرافیای طبیعی و انسانی و شرایط اجتماعی حاکم بر فلات ایران شکل گرفته و بر مبنای تحولات تاریخی و با الگویی بومی و بعضاً وام گرفته از دیگر ملل و فرهنگ‌ها در مقاطع گوناگون دچار تحول شده‌است و حکومت قاجار حد نهایی تحول دیوان‌سالاری سنتی ایرانی را تجربه کرد (سپهر، ۱۳۴۴: ۲۵۵/۱؛ پیگولاسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۵۰۷).

علی‌رغم برخی مداخلات مقطعی و زودگذر در برخی دوره‌های تاریخی که با ایجاد نوعی پیوند مستقیم و نظارت بی‌واسطه حکومت مرکزی ایران بر خلیج فارس، زمینه تسلط مستقیم دیوان‌سالاری متمرکز ایران بر حوزه خلیج فارس فراهم شده و البته در مواقع کاهش نظارت دیوانی بر عملکرد والیان و امرای نظامی مسلط بر منطقه خلیج فارس پیامدهای ناگواری برای بخشی از فرهنگ تجارت محور خلیج فارس را سبب شده‌است، دیوان‌سالاری غیرمتمرکز ایرانی که به صورت اعطای اختیارات به عوامل محلی تأکید داشته‌است، از دوران باستان تا دوره معاصر بر اصل آزادی عمل فعالیت‌های تجاری و صیادی به‌عنوان یک فن و تخصص ویژه ساحل‌نشینان تأکید داشته‌است (دریایی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۷؛ گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۴۰؛ هوار، ۱۳۷۵: ۴۶). نظارت غیرمستقیم در جایگاه یک ناظر غایب که با وساطت تجار و ناخدایان سرشناس صورت می‌گرفت برای جوامع محلی نیز نوعی ضرورت بود و این امر تا نیمه سده ۱۴ق/۲۰م و استقرار حکومت‌های نویت بر اساس سیستم شیوخ وجود داشت. قراردادهای صلح عمومی شیوخ و انگلستان گویای تداوم این ضرورت‌های حضور غیرمستقیم دیوان‌سالاری برای تضمین وجود امنیت و آزادی عمل و برقراری قواعد و قوانین، امری است که لوریمر نیز در مقطع زمانی آغاز سده ۱۴ق/۲۰م. به آن اشاره دارد و نظارت جهت تأمین امنیت صیدگاه‌ها را مطابق با یک سنت باستانی می‌داند (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۳۲-۲۲۳۳).

حضور غیرمستقیم دیوان‌سالاری ایرانی در سراسر حوزه خلیج فارس در وجود سازوکارهای محلی با عناوین امام مسقط، نایب، والی، امیر، شیخ و موارد متعدد دیگر نوعی آزادی عمل حکمرانان جزایر و بنادر تحت نظارت غیرمستقیم دیوان‌سالاری مرکزی را یادآوری می‌کند (ظهیرنژاد، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۶-۳۹؛ ۴۲-۴۷). دیوان‌سالاری ایران در حوزه خلیج فارس در دوره قاجار مقطعی از گذار از فرهنگ دیوانی سنتی به دوران مدرن را طی کرد (۱۳۵-۱۲۴: ۱۹۷۰: Ashraf) و فهم بسیاری از مولفه‌های این نوع دیوان‌سالاری سنتی و شناخت نوع ارتباط حکومت مرکزی با ساحل‌نشینان خلیج فارس مستلزم بررسی برخی مصادیق تاریخی مناسبات دیوانی ایرانیان با این حوزه جغرافیایی جنوب ایران است. مدیریت صید مروارید هرچند به صورت سنت شفاهی و تجربی بیانگر بخشی از

جنبه‌های دیوان‌سالاری سنتی است، در بررسی مطالعات انجام گرفته در خصوص دیوان‌سالاری ایران نکته مورد توجه ترکیب دو نوع تمرکز سیاسی و وجود برخی اختیارات محلی در برخی مناطق جغرافیایی بر اساس فرهنگ محلی و نظام اجتماعی و اقتصادی هر منطقه است (پیگولاسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۵۰۸-۵۰۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۷؛ امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۰) بنادر و جزایر خلیج فارس طی مقاطع مختلف، بر مبنای شرایط و تصمیمات مقطعی دیوان‌سالاری و فرهنگ اقتصاد محلی، شرایط متفاوتی را تجربه کرده‌است. مساله اساسی که بسیاری از منابع تنها به صورت گذرا به آن اشاره کرده‌اند و برخی از تحقیقات جدید به صورت سهوی و یا ناشیانه از کنار آن عبور کرده‌اند، موضوع چگونگی انتظام در صنعت مروارید و ایجاد هماهنگی میان عناصر و عوامل دخیل در این صنعت از تجار و بازرگانان تا توده‌های ملوانان و خدمه کشتی‌ها و همزمان ایجاد نظم و ترتیب صید در صیدگاه‌های مروارید است که خود مستلزم تأمین امنیت کشتی‌ها و جلوگیری از منازعه میان صیادان و همچنین بررسی درخواست و شکایات آن‌ها است. بررسی برخی داده‌های پراکنده و مقایسه آن با برخی اطلاعات تاریخی مرتبط با منابع تاریخی قرون میانه و حتی اواخر دوره قاجار می‌تواند در تبیین چگونگی انتظام امور صید در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس، به‌عنوان مهم‌ترین کانون صیدگاه‌های مروارید در خلیج فارس راهگشا باشد. به‌علاوه نگاهی به اهمیت این صیدگاه‌ها خود لزوم برقراری یک سیستم انتظامی منسجم رسمی و یا غیر رسمی از سوی مراکز مدیریت صیدگاه‌ها یعنی بنادر بوشهر و بحرین و دیگر بنادر و جزایر را نمایان می‌سازد (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۲۳, ۲۲۴۰)

به‌صورت سنتی صیدگاه‌های مروارید توسط برخی عوامل محلی و با توجه به نظارت حکومت مرکزی بر روند تأمین امنیت این صیدگاه‌ها مدیریت می‌شد. در منابع تاریخی مربوط به دوران میانه ذکر شده‌است که بخشی از درآمدهای صید به‌عنوان هزینه حفاظت از صیدگاه‌ها و تأمین امنیت این مناطق از طرف نمایندگان حکومت مرکزی ایران اخذ می‌شد و همواره از طرف حکومت مرکزی نمایندگان با اختیارات خاص برای مدیریت امور مرتبط به دریا که صیادی و تجارت در رأس آن قرار داشت تعیین می‌شدند (, ۱/۱۳۰: ۱۸۱۳, Milburn, ۱۹۶۶: ۱۹۷۳, Steensgaard,



۲۱۰-۲۱۲: ۱۹۸۲; ۱۳۹: ۱۹۸۴) (Floor, این سنت نانوشته در مقطع تسلط ناوگان‌های دریایی انگلستان بر خلیج فارس نیز وجود داشت و سبب می‌شد که در دوران ضعف حکومت مرکزی ایران، کشتی‌های انگلیسی در موقع صید تأمین امنیت صیدگاه‌ها را بر عهده بگیرند (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/ ۲۲۴۶) تفاوت میان دوران حضور انگلستان و دوران استقرار دیوانسالاری ایران در ورود عناصر نظامی انگلیسی در صحنه مدیریت صید بود. به هر حال امنیت مبتنی بر سیستم نظامی را انگلیسی‌ها برقرار کردند و سازوکار نوین نظامی و انتظامی در ایران (خورموج، ۱۳۶۲: ۱۰۶) نیز توانست بر شبکه سنتی تجارت دریایی نفوذ کند. به هر حال، انگلیسی‌ها سعی می‌کردند نقش سنتی دستگاه دیوانسالاری ایران را به‌شکلی ملموس‌تر برای شیوخ بنادر جنوبی ایفا کنند. با وجود این، کارگزاران دولت انگلستان نتوانستند کنترل مورد نظر خود را بر این تجارت اعمال کنند. کمبل - نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر- در سال ۱۸۴۴ م. ذکر می‌کند که صلح و آرامش و در کل به‌عنوان یک مسأله حیاتی برای همه کسانی که در دریا حضور دارند مطرح است، چرا که این امر عامل مهمی در ادامه فعالیت تجاری و صید مروارید است و امنیت تنها عامل ادامه کارهای تجاری محسوب می‌شود (Hughes, ۱۹۸۵: ۷۱) وابستگی شیوخ و مردمان محلی به صیدگاه‌ها به‌علت شور زاری خاک سواحل جنوبی و وابستگی تام معیشت آنان به صیدگاه‌ها خود توجیهی برای اعتبار قراردادهای صلح امنیتی انگلستان و شیوخ سواحل جنوبی، از جنبه‌های سیاسی و امنیتی بود. اینکه در تمام قراردادهای نماینده سیاسی انگلستان و شیوخ بر اصل امنیت دریایی تأکید شده‌است، گواه بهره‌برداری انگلستان از سنت‌های دیوانی مناسبات شیوخ محلی با حکومت‌های منطقه‌ای در جهت تحکیم نفوذ خود در سواحل جنوبی خلیج فارس است. همین نکته ابزاری برای تبلیغات گسترده مأموران محلی انگلستان در الزام همه شیوخ به پایبندی به اصل پیوند عمیق حفظ امنیت صیدگاه‌های مروارید با منافع تجاری و سیاسی انگلستان بود. تا جایی که حتی در پاسخ به پرسش‌های مکرر دولت‌های ایران و عثمانی در علت حضور ناوگان دریایی انگلستان در خلیج فارس موضوع امنیت و انتظام صیدگاه‌های مروارید مطرح می‌شد (مجموعه اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۱۲، پ ۲۹، س ۳) در واقع آنچه به امپراطوری غیررسمی انگلستان در خلیج فارس (Onley, ۲۰۰۵:

۴۳-۴۱، ۳۶-۳۴) و یا خاورمیانه (۴۲۲، ۱۹۹۹، Sluglett) تعبیر شده است، مدیون همان شبکه نظارت غیرمستقیم دیوانسالاری یا تجربه تاریخی سیستم دیوانسالاری غیررسمی ایران بود.

امنیت صیدگاه‌های مروارید طی دهه‌های نخست سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. طبق یک سنت دیوانی بر عهده والیان بنادر جنوبی بود و با هماهنگی میان تجار و والیان و شیوخ محلی صورت می‌گرفت. به‌طور سنتی اهمیت صیدگاه‌ها بسته با تصمیمات شاهان ایران بود و لوریمر ذکر می‌کند که تصمیمات سیاسی از دوره باستان در میزان و نحوه فعالیت صیادی نقش داشته است و امنیت صیدگاه‌های مروارید به مسائل سیاسی پیوند داشته است (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۴۳-۲۲۴۳).

یکی از مهمترین روش‌های مدیریت بنادر واگذاری آن به صورت امتیاز به شرط پرداخت عواید دیوانی بود. شاید تصور شود که دولت قاجار نظارتی بر صیدگاه‌ها و تجارت مروارید نداشتند. اما با وجود درگیری قاجارها در مسائل متعدد نوظهور، اشاراتی وجود دارد که نشان می‌دهد تلاش‌هایی برای نظارت بر تجارت و بازار به همان روش رایج صورت گرفته است. ظرافت و حساسیت امور تجارت بنادر و جزایر سبب می‌شد که از دوره باستان اعطای حکومت این مناطق به افراد محلی خواسته ساحل‌نشینان باشد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۱). چرا که در مقاطع ضعف حکومت مرکزی افراد فاقد منافع و علایق محلی از موقعیت خود سوء استفاده کرده و این می‌توانست بنیان اقتصاد ترانزیتی و حساس در بنادر و جزایر را به خطر بیندازد. از این رو تجار سرشناس محل در اولویت دریافت حکم حکومتی و اداره بنادر و جزایر بودند (ملکم، ۱۳۶۲: ۳۵۷-۳۵۲). طی این دوره، از اعطای حکم حکومتی بحرین به‌عنوان مرکز اصلی مدیریت صیدگاه‌های مروارید و افزایش مالیات آن توسط شیخ بحرین چند بار سخن رفته است (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۰: سند ش ۱۵۷-۱۵۶). حتی بر سر این امتیاز میان برخی حکام محلی رقابت وجود داشت. برای نمونه از ۱۲۱۲ق/۱۸۰۲م. امام مسقط برای پرداخت ۵ برابری مالیات رایج حاضر بود امتیاز مدیریت بحرین و مضافات آن را از حاکم شیراز دریافت کند (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۸: ۱۶۱؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۱۳۶). نائبان یا والیان محلی در بوشهر، بحرین و بندرلنگه بر صیدگاه‌های مروارید نظارت داشتند. حاکم جزیره بحرین طبق سنتی دیرین که سابقه آن به دوره باستان می‌رسد (دریایی، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۲۳)، مسئولیت

مدیریت صیدگاه‌های مروارید را بر عهده داشت، این موقعیت سبب رقابت‌های طولانی میان برخی صاحب‌منصبان (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۵۷۱-۵۷۱؛ ۵۸۹-۵۸۶) و تجار سرشناس برای کسب حکومت بحرین بود (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۲). تلاش مسقط برای دریافت حکم حکومتی بحرین از طرف شیراز به دلیل اعتبار مسقط در انتظام امور تجارت دریایی و سابقه نفوذ حاکمان محلی مسقط در بحرین و صیدگاه‌ها بود. از دوره ملوک هرمز بنادر عمان امتیازاتی در صیدگاه‌های مروارید داشتند و هر صاحب‌امتیاز و یا حاکم بنادر به واسطه حضور در امر صید مالیاتی به حاکم جزیره هرمز پرداخت می‌کرد. دریافت این مبلغ برای تقویت سیستم نظارت بر امر صیادی اهمیت داشت و مورد پذیرش تجار و ناخدایان بود (Miles, ۱۹۶۶: ۲/۱۵)

با وجود همه تلاش‌های انجام شده از سوی حکومت هند انگلستان، تمامی ساکنین سواحل و جزایر از جمله سواحل میانی جاسک تا بوشهر در سراسر سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م طبق همان تجربه و عرف محلی در کار صید فعال بودند (سدیدالسلطنه، ۱۷-۱۹: ۱۳۰۸) در حالی که درآمد اصلی در دست تجار بود و بومیان به این وسیله وابسته به طواش‌ها بودند، طواش‌ها واسطه میان تجار و ناخدایان بودند که با حضور در صیدگاه‌های مروارید محصول را از ناخدا خریداری و به بازار عمده فروش مروارید در عرشه کشتی‌ها یا در بازارهای محلی بحرین، بندرلنگه، بصره و بوشهر منتقل می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۴-۹، ۱۵-۱۶، ۲۲-۲۴) در اصل مروارید موجود در بازار توسط سه گروه فروخته می‌شد، ناخداها، طواش‌ها و تجار. در موقع غیر از مقطع غوص یا صید، تنها تجار و معدوداً طواش‌ها مروارید داشتند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۹) توجه به همین ارتباط تنگاتنگ میان عوامل متعدد دخیل در صید و تجارت مروارید که همگی بومی و اغلب ساکن در بنادر سواحل ایران یا بحرین بودند جنبه پنهان و مهم از دیوان‌سالاری سنتی ایران را نشان می‌دهد. به این معنی که حکومت مرکزی ایران نیازی به دخالت مستقیم که گاه به آن تمایل نشان می‌داد، نداشته‌است و این نظارت بر اساس سیستم شبکه‌ای و پیچیده فعالیت‌های تجاری در خلیج فارس اعمال می‌شده‌است. به واسطه همین پیچیدگی بود که تجارت مروارید نمی‌توانست به‌سادگی در انحصار شیوخ محلی و بعدها شرکت‌ها و کمپانی‌های اروپایی قرار گیرد و تنها در صورت هماهنگی و

همراهی با تجار بومی قادر به حضور در صنعت مروارید بودند امری که به طور خاص در دوران صنعت نفت به صورت معکوس عمل کرد و تفاوت بارز دو دوران مروارید و نفت را می توان از این نکته دریافت. نه تنها هلندی های متکی بر سیستم رشوه بلکه شرکت های انگلیسی نیز نتوانستند با پیوند این تجارت با دیپلماسی امنیتی و سیاسی مثل دیگر شاخه های اقتصادی این تجارت را در انحصار خود قرار دهند (Carter, ۲۰۰۵: ۱۴۷- ۱۴۸). پیچیدگی این صنعت و اهمیت آن موجب می شد تجار و والیان محلی برای نظارت بیشتر بر جریان صید و تجارت نوعی سیستم دیوانی خاص مبتنی بر مشارکت و همکاری حداکثری را برای آن منظور کنند، سیستمی که تا آغاز سده ۲۰ م. با حفظ بسیاری از اصطلاحات ایرانی و عربی به کار خود ادامه داد (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۷-۴۲) و انگلستان با تمامی انحصاری که در تجارت اعمال کرده بود نتوانست این سیستم را تضعیف کند (Carter, ۲۰۰۵: ۱۴۷- ۱۵۰)

صنعت صید و تجارت مروارید تا حدودی به سرمایه هایی وابسته بود که به صورت قرض یا وام و قراردادهای مشارکتی حاصل می شد و خود نیازمند یک نوع سازوکار به ظاهر ساده اما پیچیده و هماهنگی چندجانبه بود. به جز جریان مدیریت صید و گرفتن مجوز که به هر حال یک نوع یکپارچگی و وحدت رویه در مدیریت دریا را نشان می دهد، قایق و تجهیزات لازم در کار صید تهیه می شد و حتی با این سرمایه خود را برای فصل بعدی صید آماده می کردند. پس از اتمام فصل صید، غواصان و خدمه کشتی سهم خود را از ناخدایان و یا واسطه ها گرفته و قرض و بدهی ها را باز پس می دادند (Lorimer, ۱۹۸۶: B ۲/۲۲۳۲). در این شرایط، از بالاترین سطوح هماهنگی میان کارگزاران بنادر و جزایر (حوزه قوانین و مدیریت) تا فعالان در بخش صید (تجار و ناخدایان تا خدمه) نوعی سیستم مورد پذیرش و تأیید همه گروه ها را طلب می کرد و این جز با پذیرش فعالیت در ذیل یک سنت فرانهادی یا سنت دیوانی نانوشته امکان پذیر نیست. به هر حال، تمام فرایند صید طبق مقرراتی نانوشته صورت می گرفت که همه ساحل نشینان ملزم به رعایت آن بودند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۱۲-۱۴) به نوشته لریمر «در کل روند و روش صید در هر دو سوی سواحل یکسان بود» و اینکه طبق یک عرف قدیمی هر فرد از هر یک از بنادر با داشتن امکانات صیادی می توانست در

سواحل جنوب شرقی حاضر شود (Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۳۳, ۲۲۳۵) امری که سبب شد حتی شبکه مدرن مناسبات سیاسی و مالی اروپا در دو دهه نخست سده ۲۰ م. نیز نتواند در این روابط نزدیک اثرگذار باشد. تجربه مدیریتی دوران حضور انگلیسی‌ها نشان‌می‌دهد، حضور افراد مطمئن و متخصص از شناخت محل صید، زمان یا فصل صید تا عمل غوص و حتی عیار سنجی و قیمت‌گذاری مروارید به دلیل تخصص لازم انگلیسی‌ها را به استخدام تجار ایرانی و عرب در بحرین و عمان متصل واداشت. هرچند به‌طور طبیعی لوریمر یک روایت انگلیسی از وقایع خلیج فارس را ارائه می‌کند، از لابه‌لای این روایت می‌توان به برخی ابهامات پاسخ داد. اشاره لوریمر به حضور مداوم کشتی‌های انگلیسی برای تأمین امنیت و انتظام امور صید و تکرار واژه «طبق یک سنت باستانی» (Ibid:2235)، خود گواه پیروی انگلیسی‌ها از الگویی سنتی در انتظام صیدگاه‌ها در دوره زوال دیوان‌سالاری ایرانی است. نه تنها گروهی وظیفه تأمین امنیت صدها کشتی صیادی را بر عهده داشتند، یک سیستم قضائی با عنوان دادگاه غواصان بر شکایت‌ها رسیدگی می‌کرد. از آنجایی که صیادی در موقع غوص خطرات و عواقب بسیاری به‌همراه داشت در دادگاه‌هایی که برگزار می‌شد نه تنها اختلافات در حوزه مناسبات صیادی بلکه مواردی از اتفاقات و حوادث ناشی خفگی و مرگ تا قطع عضو و بیماری‌های متعدد گوارشی و پوستی را در بر می‌گرفت. در چنین شرایطی در هر حوزه جغرافیایی رسیدگی به اختلافات مطرح نیازمند یک سازوکار یکپارچه و مورد قبول همه ناوگان‌ها (ناخدا و خدمه) حاضر بود (Wilson, 1927:255) به هر حال، وجود این خطرات به اهمیت سازوکار بی نقص و ارائه یک الگوی تعامل میان صاحبان کشتی‌ها و غواصان اشاره دارد که به‌مرور زمان و طی چندین قرن تجربه تقویت شده‌است و به هر حال میان طرفین می‌بایست سازوکار منطقی و مبتنی بر قوانین و عرف برقرار باشد. چرا که قوانین محلی نیازمند ضمانت اجرایی از سوی عرف رایج (عرف حاکم بر دیوان‌های رسمی دولتی ایران و به‌خصوص دیوان‌هایی که با امور قضائی، مالی و انتظامی (همچون دیوان استیفا، اشراف، قضا، برید و غیره) صورت گیرد. این سازوکار با توجه به اشاره منابع و محققین به تداوم سیستم مدیریت صید از دوره باستان تا سده ۲۰ م. اهمیت خود را در بازشناسی ارتباط غیر مستقیم دیوان‌سالاری ایران در

خلیج فارس به‌عنوان تنها قدرت حاشیه‌ای و حاکم بر مهمترین بنادر این دریا -بنادر شمالی- نشان می‌دهد (Rentz, 1951. 397-402., Simpson 2003:63-71).

برای نمونه تنها توجه به جایگاه خاص علمای شیعه و اهل سنت در بحرین و قطیف و غیره که در کارنامه بسیاری از آن‌ها از قرون میانه تا عصر قاجار عنوان قاضی محاکم بحرین و قطیف (بحرانی، بی‌تا: ۶۳) و یا عنوان ریاست دیوان حسبه (افندی، ۱۴۰۱: ۲۹۸/۵-۳۰۰؛ تهرانی، ۱۵: ۳۵۶/۱۴۰۳؛ بحرانی، بی‌تا: ۶۷-۶۳) و ارتباط نزدیک آنان با امر صید اشاره شده‌است، می‌تواند در فهم اهمیت جایگاه سیستم قضائی و نظارتی متناسب با قوانین مورد پذیرش محاکم رسمی (برای مثال محاکم شیراز) شرعی در صیدگاه‌ها پی برد. در همین زمینه توجه خاص آل سعود در شهر قطیف برای جایگزینی قضات نجدی به‌جای قضات ایرانی و شیعه و همراهی نزدیک نمایندگان انگلستان با آل خلیفه و دیگر شیوخ متصالح برای برکناری و تبعید علمای شیعه و تجار و ناخدایان ایرانی مرتبط با فرایند صید و تجارت مروارید طی نیمه دوم سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. اهمیت سنت‌های محلی و در عین حال نهادهای قضائی و نظارتی ایران در بحرین و جایگاه مهم سیستم دیوانسالاری ایرانی در مدیریت و انتظام جوامع محلی سواحل جنوبی خلیج فارس حتی بدون دخالت مستقیم حکومت مرکزی قاجارها را نشان می‌دهد (قاسمیان، ۸۷: ۱۳۹۹-۸۶). با کاهش اقتدار حکومت مرکزی و با وجود برخی سوء استفاده‌های دیوانی، نهادهای محلی دیوانی به‌دلیل پابندی همه اقشار به قواعد عرفی و شرعی، شبکه تعاملات در دنیا طبق روند قبلی ادامه داشت. به هر حال، روند تجارت و بازارهای تجارت مروارید در دست تجار بنادر اصلی سواحل ایران بود. به نوشته سالدانها طی سده ۱۹ م. عمده بازارها همان بازارهای سنتی سده ۱۸ م. بود. بر اساس گزارش‌های رسمی مروارید از سواحل متصالح به بحرین و بندرلنگه و از آنجا به واسطه بنادر بوشهر و مسقط به سورات گجرات، سند، کلکته، یمن، و دریای سرخ منتقل می‌شد و از طریق بنادر عمان و مکران به قندهار، مولتان، و چین می‌رفت (David, ۱۹۹۸: ۱۴۰، Saldanha, ۱۹۸۶: ۱/۴۰۸). در این زمان، تجار محلی به واسطه ارتباط با مسقط و بنادر هند بازارهای هدف خود را شناسایی می‌کردند (Saldanha, ۱۹۸۶: ۱/۴۰۸). گزارش‌های موجود در ابتدای سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م.

نشان می‌دهد که تجار ایرانی همچنان طبق سنت‌های قدیمی با ایجاد سیستمی خاص از مبادلات تجاری انحصار این تجارت را در دست داشتند. مروارید از نمونه کالاهایی بود که ارزش گذاری آن نیازمند تخصص بسیار بالایی بود که جز تجار محلی قادر به شناخت دقیق آن نبودند. به همین دلیل صادرات تجارت مروارید به هند نیز در اختیار ایرانی‌ها بود (Whitlock, ۱۸۳۶: ۴۵).

در نیمه دوم سده ۱۳ م. بخش مهمی از مروارید به هند ایران عثمانی و روسیه ارسال می‌شد. تجار ایرانی و تا حدودی بانیان هندی در بوشهر، بندرعباس، بصره، مسقط و شیراز، بغداد، اصفهان، کرمان، بمبئی و کلکته مشتریان خاص خود را داشتند که از آن مسیرهای به سمت داخل ایران و هند و از بمبئی و مسقط و بوشهر در مواقعی به اروپا ارسال می‌شد (Pelly, ۱۸۶۸: ۳۳). تجار آمریکایی و فرانسوی نیز واسطه انتقال این کالا به اروپا بودند. (Whitlock, ۱۸۳۶: ۴۵ Lorimer, ۱۹۸۶: B۲/۲۲۳۶) مشتریان سنتی ارمنی و یهودی که از دوران باستان تا سده ۱۳ ه. ق / ۱۹ م. به این حرفه مشغول بودند در سده ۱۳ ق. در برابر شرکت‌های اروپایی به حاشیه رفتند و یا در این شرکت‌ها ادغام شدند. به هر حال، با پایان دوران حاکمیت دیوان سالاری سنتی ایرانی و تقویت الگوی امنیتی و تجارت نوین به دست انگلیسی‌ها، به تدریج این تجارت در انحصار هندی‌ها قرار گرفت. تا جایی که سدیدالسلطنه در ابتدای سده بیستم ذکر می‌کند که تجارت مروارید تنها عرب‌های تحت الحمایه انگلستان و هندی‌ها در اختیار دارند و حمل و فروش آن تنها منحصر به هندوستان صورت می‌گرفت. ایرانی‌هایی که تجارت مروارید را داشتند تنها اهالی بندرلنگه و بنادر شیب‌کوه و جزیره کیش بودند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۹) به تدریج طی نیمه دوم سده ۱۳ ق. / ۱۹ م. و اوایل سده ۲۰ م. به غیر از هندی‌ها، فرانسوی‌ها نیز درصدد بودند تجارت جهانی مروارید را به دست بگیرند. در زمانی که سدیدالسلطنه امید داشت با تمرکز صید مروارید در کیش، بار دیگر نظارت ایران بر این تجارت احیا شود، با وجود حضور مستمر در منطقه و آشنایی با تحولاتی که به واسطه حضور انگلستان ایجاد شده بود، نمی‌دانست سیستم تجاری و امنیتی جدید انگلستان روندی رو به ترقی با هدف تقویت بنادر عمانات را طی می‌کند. با وجود این، بررسی کتاب مختصر سدیدالسلطنه اطلاعات مفیدی در خصوص ترتیبات و سازمان دهی صید مروارید و عایدات و

مالیات‌های متعلق ارائه کرده‌است (همان: ۶-۳؛ ۲۵-۲۱) و این ترتیبات نشان‌می‌دهد که وجود تخصص و دانش و مهارت ویژه در صنعت مروارید پذیرش نظارت غیر مستقیم و عدم دخالت مستقیم حکومت مرکزی ایران در دوره‌های مختلف را توجیه می‌کرده‌است. تکیه صنعت مروارید بر تولید داخلی و فنون بومی و حرفه‌ای تجارت یکی از ویژگی‌های بارز این صنعت است که در دیگر موارد تجاری در محل نمونه‌ای مشابه نداشته‌است. در این میان شاید تنها بتوان به صید آبریزان خوراکی اشاره کرد، اما این کالا در سراسر اقیانوس‌ها صید می‌شد و از این مقوله فراوانی و در دسترس بودن سبب شده‌است که در مقایسه با مروارید اهمیت تاریخی کمتری داشته باشد. به هر حال، صنعت مروارید به‌علت پیچیدگی، نیازمند یک سیستم مدیریتی بوده‌است که به تعبیر محققان ریشه در دوره باستان دارد (دریایی، ۱۲۹: ۱۳۸۵-۱۲۷) و همین موضوع ارتباط غیرمستقیم شبکه تعاملات مرتبط با مروارید را با نظام‌های سیاسی نشان‌می‌دهد. به‌گونه‌ای که برخلاف تصور رایج که عصر قاجار به واسطه مسائل متعدد داخلی و جهانی، حضور ایرانیان در خلیج فارس کمرنگ شده، در واقع بررسی فرهنگ حاکم بر صنعت مروارید نشان‌می‌دهد که حضور و حتی حاکمیت ایران در خلیج فارس، ذیل همین سیستم اصیل روابط پیچیده و بعضاً پنهان و به‌شکل غیرمستقیم یا با واسطه جوامع محلی صورت می‌گرفته‌است. دیوان‌سالاری ایرانی در این منطقه به واسطه آگاهی از ظرافت‌ها و الزامات حاکم بر اقتصاد دریایی، وظیفه تأمین امنیت و انتظام امور محلی را بر عهده تجار و خاندان‌های سرشناس هر دو سوی سواحل شمالی و جنوبی می‌گذاشت. اساس ارتباط ساحل‌نشینان پیرامون تعامل اجتماعی و اقتصادی در ذیل صید و تجارت و غیره بود. این تعاملات در دوره قاجار، علی‌رغم تحولات منتهی به حاکمیت الگوهای جدید اروپایی در قالب فرهنگ سنتی معیشت که دریا محور آن بود، تداوم یافت. تحول در نظام بین‌الملل و توسعه سیستم تجاری و امنیتی جدید بر مبنای قدرت دریایی انگلستان، تغییری تدریجی در مناسبات دیرین ایجاد کرد. با وجود این، نیمه نخست سده ۱۹ م، الگوی حاکم بر مناسبات ساحل‌نشینان در ارتباط با صیدگاه‌های مروارید در سواحل جنوبی، با اندک تغییرات صورت گرفته همان الگوهای سنتی بود. جایگاه محوری صیدگاه‌های مروارید در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس (عمان متصل) مروارید در اقتصاد



آبادی‌های سواحل جنوبی خلیج فارس (مهم‌ترین صیدگاه‌های مروارید در حوزه اقیانوس هند) به دلیل تغییرات امنیتی اهمیتی دوچندان پیدا کرد.

### نتایج تحقیق:

پژوهش حاضر به بررسی پیوند دیوانسالاری غیر متمرکز ایران با صید و تجارت مروارید پرداخته‌است. برای روشن شدن ابعاد پیوند تاریخی ساحل‌نشینان خلیج فارس و حکومت مرکزی ایران، بررسی ماهیت تاریخی تعامل ساحل‌نشینان، بر اساس فرهنگ و اقتصاد مروارید، با تأکید بر شناخت مبانی مدیریت صید و تجارت و انتظام امور بنادر و جزایر ضرورت خاصی دارد. در واقع آنچه مبنای این پیوند بوده‌است بر نظارت غیر مستقیم و نامتمرکز ایران به‌عنوان تنها قدرت سواحل خلیج فارس و در قالب شبکه تعاملات اقتصادی و اجتماعی و پیوند شبکه‌ای دریانشینان و ساکنان خشکی قابل تبیین است. به‌واسطه اهمیت صنعت مروارید در معیشت ساحل‌نشینان و کسب منافع مالی برای مستوفیان ولایات جنوبی ایران، نوعی اشتراک منافع میان ساحل‌نشینان و دیوانیان ایجاد می‌شد که بستر تاریخی مهمی برای پیوند اجتماعی و اقتصادی ساحل‌نشینان و قدرت‌های سیاسی درون فلات ایران بوده‌است. این به معنی بی‌نیازی حکومت مرکزی ایران نسبت به نظارت مستقیم و دخالت نظامی و سیاسی در شرایط حساس و شکننده اقتصاد دریایی بوده‌است. با نگاهی دقیق‌تر به وقایع و اشارات موجود می‌توان پی برد که با توجه به گستره بسیار فضای جغرافیای ایران دیوان‌سالاری غیر متمرکز بر اعطای اختیارات به برخی عوامل محلی تأکید نموده است و این یک اصل مسلم تاریخی است که در خصوص منطقه خلیج فارس با توجه به شرایط خاص حاکم بر فرهنگ دریا و اقتصاد دریایی این مهم یک ضرورت دوچندان تلقی شده‌است.

مروارید به واسطه اهمیت تاریخی در اقتصاد ساحل‌نشینان اساس تعاملات و تداوم سنت‌های تاریخی تجارت، به‌شکل حضور ناوگان‌های صیادی و ساکنین بنادر ایران در صیدگاه‌های مروارید بود. در این صیدگاه‌های مروارید که مهم‌ترین راه معیشت آبادی‌های سواحل جنوبی خلیج فارس تلقی می‌شد، از دوران باستان یک سازوکار مدیریت دیوانی هزاران قایق و کشتی حاضر که بعضاً

با پرچم رسمی حکومت مرکزی ایران انجام می‌شد و در دوره قاجار به‌طور خاص با پرچم شیرو خورشید به‌عنوان نماد این سنت مدیریت می‌شد و این عرف گویای درک مشترک و فهم عمومی بر ضرورت برقراری یک سیستم و دیوانی برای انتظام امور ساحل‌نشینان بود. حتی بدون حضور و نظارت مستقیم در دوره قاجار که ناشی از ظهور سازوکارهای نوین اروپایی بود، این سنت‌های دیوانی به‌درستی عمل کرد و تا نیمه سده ۱۴ق/۲۰م. به قوت خود باقی بود. این حضور مستمر علی‌رغم ضعف و زوال دستگاه حاکمه قاجار نشان از این دارد که در شرایط ضعف و زوال حکومت مرکزی، سنت‌های دیوان‌سالاری در جهت انتظام امور صید و تجارت مروارید حتی با فقدان نظارت مستقیم حکومت مرکزی، عامل محوری در حفظ نظم و امنیت صیدگاه‌های مروارید تا سده ۱۴ق/۲۰م. بوده‌است و بنا بر گزارش‌های موجود، انگلستان تلاش می‌کرد با تأکید بر کلیدواژه امنیت، نقش دیوان‌سالاری سنتی ایران را برای ساکنان بنادر و جزایر ایفا کند.

#### منابع و مطالعات

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز نشر.
- ابن فوطی، عبدالرزاق (۱۹۸۷)، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة، بیروت. آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن شماره ۳۳؛ مربوط به سال ۱۳۱۰ ش، سند شماره ۱۵۷-۱۵۶.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، به کوشش سیداحمد حسینی، قم: خیام.
- بحرانی، سید یوسف (بی‌تا)، لؤلؤة البحرين، نجف: مطبعة الحیدریه.
- بیگدلی، رضا (۱۳۸۷)، سازمان و مدیریت، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۳)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیلی خطیب، تهران، مهتاب.
- پتف، آرین (۱۳۹۲)، سیاست‌زدگی دستگاه‌های اداری و راهکارهای آن، مرکز پژوهش‌های مجلس، تهران.
- پیگولاسکایا و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۴۰۳)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران.
- خورموج، محمدجعفر (۱۳۶۲)، حقایق‌الآخبارناصری، به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نشرنی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۵)، تجارت خلیج‌فارس در اواخر دوران باستان، جامعه و اقتصاد عصر ساسانی، ترجمه حسین کیانرادی، تهران: نشر سخن.

سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۴۴)، کامل تاریخ قاجاریه، تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.  
سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۷۱)، سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس (مغاص الیالی و منارالیالی)، تصحیح و  
تحشیه احمد اقتداری، تهران: جهان معاصر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۰۸)، المناس فی احوال الفوص و الغواص، بیجا: بی نا.

سیمونیچ، ای او (۱۳۵۳)، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات. ج ۱. ترجمه یحیی  
آرینپور. تهران: پیام.

ظهیرنژاد، مینا (۱۳۷۲)، گزینه اسناد خلیج فارس، ۵ جلد، واحد نشر اسناد تهران: دفتر مطالعات بین‌المللی.  
فلور، ویلم (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.

فلور، ویلم (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس،

قاسمیان، سلمان (۱۳۹۹)، شیخ نشین‌های خلیج فارس و هویت تاریخی، قم، مرکز نشر کتاب.

قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۱)، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۸)، اسناد و فرامین منتشر نشده قاجار، لندن.

گیرشمن، رومن (۱۳۶۸)، ایران از آغاز تا اسلام، محمدمتین، تهران، علمی و فرهنگی.

مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: بینا.

مروى، محمدکاظم (۱۳۶۴)، عالم آرای نادری، به کوشش محمدمامین ریاحی، ج ۱، تهران: علم.

ملکم، سرجان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حسرت، به کوشش مرتضی سیفی قمی تفرشی و  
ابراهیم زندپور، تهران: یساولی.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴)، دستور الکاتب، به کوشش عبدالکریم علی‌زاده، مسکو.

نقوی، حسام‌الدین (۱۳۹۴)، رشد و فروپاشی دیوانسالاری در بندرعباس عصر صفوی، پژوهش نامه فرهنگی  
هرمزگان، دو فصل نامه علمی-ترویجی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و پاییز.

نویی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، شرح حال عباس میرزا ملک آراء، تهران، بابک.

هاولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های متصلح، ترجمه حسن زنگنه، انتشارات همسایه، تهران.

هوار، کلمان (۳۷۵۱)، ایران و تمدن ایرانی، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

ویر، ماکس (۱۳۸۸)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدراتی، تهران، مرکز چاپ هشتم.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار، تهران، سمت.

Abrahamian, Ervand (1974). "Oriental Despotism, The case of Qajar  
International of MiddleEast Studies". Vol.I.

Ashraf, A, (1970), "Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in  
Iran", Studies in the Economic History of the Middle East, ed. by M. A. Cook.

Bowen, R. (1951), The Pearl Fisheries of the Persian Gulf. The Middle East  
Journal 5:161-180.

- Burdett A., (1995), Records of the Persian Gulf Pearl Fisheries 1857–1962, 4 Vole, Cambridge university press.
- Carter.R, (2005), The History and prehistory of Pearling in the Persian Gulf, University of Oxford.Tribulus:Bulletin of the Emirates Natural History Group.
- David, A.(1998), Charting UAE Waters. In: Waves of Time: the Maritime History of the United Arab Emirates, ed. P. Heller, London: Trident Press, pp. 136-149..
- DonkinR. A. (1998), Beyond Price: Pearls and Pearl Fishing Origins to the Age of Discoveries, Amer Philosophical Society.
- Ferguson, D& William S,(2010)The Travels of Pedro Teixeira; with his 'Kings of Harmuz', and Extracts from his 'Kings of Persia. Hakluyt Society.
- Floor, W, (1982), Pearl Fishing in the Persian Gulf in 1757. Persica X:209-222.
- Floor, W, (1984), the Bahrain Project of 1754. Persia XI:129-148..
- Heard-Bey, F.( 1997) The Tribal Society of the UAE and its traditional economy. In Perspectives on the United Arab Emirates, London: Trident Press
- Hughes T, R., (1985), Arabian Gulf Intelligence. Cambridge andNew York: Oleander Press.
- J G. Lorimer, (1986),Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia,, Calcutta,1908-1915 ,Republished by grey International West Mead, England.
- Keddie, N.R.K. (1969). "The Roots of the ulamas power in Modern Iran". School .of orientalStudies, Vol.2
- Keddie, N.R.K. (1971) "The Iranian Power structure and social". International of Middle EastStudies, Vol.2.
- Lambton, A.K.S, (1961), "Persian Society under the Qajars", in JRCAS, Xlviii
- Milburn, W, (1813), Oriental Commerce. London: Black, Parry and Co.
- Miles, J, (1966), Countries and Tribes of the Persian Gulf, London, frank Cass and co. ITD, Second edition.
- Niebuhr, C, (1792), Travels through Arabia and Other Countries in the East. Translated byRobert Heron. Edinburgh: R. Morison and Son.
- O'Shea, R, (1947), Sand Kings of Oman. London.
- Onley, J, (2005), Britain's Informal Empire in the Gulf ,1820-1971, Journal of Social Affairs. Volume 22, Number 87., Exeter, Institute of Arab and Islamic Studies, University of Exeter.
- Parsons, A, (1808. Travels in Asia and Africa; including a journey from Scanderoon to Aleppo, and over the desert to Bagdad and Bussora;. London: Longman, Hurst, Rees, and Orme.
- Pelly, L, (1868), Remarks on the Pearl Oyster beds in the Persian Gulf. Transactions of the Bombay Geographical Society 18:32-35.

- Rentz, G, (1951), Pearling in the Persian Gulf. In *Semitic and Oriental Studies: a volume presented to William Popper*, ed. W.J. Fischel, pp. 397-402. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Saldanha. J.a, (1986), *The Persian Gulf, 1870-1904*, London, Archive edition.
- Simpson, S.(2003). Sasanian beads: the evidence of art, texts and archaeology. In *Ornaments from the Past. Bead Studies after Beck*, ed. I. Glover, H. Hughes-Brock and J. Henderson, pp. 59-77.
- Slot, B.J.(1993) *The Arabs of the Gulf. 1602-1784*. The Netherlands, Leidschendam.
- Sluglett, Peter, (1999), *The Social History of Cities in the Middle East*, London, Westview Press Inc.
- Steensgaard, N, (1973), *The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Whitelock, H.H. (1836), *An Account of Arabs who inhabit the Coast between Ras-el Kheimah and Aboothubee in the Gulf of Persia, ...from 1836 to 1938*, Reprinted in Bombay, American Mission Press.
- Wilson, A, (1927) *Persian Gulf*, London.
- Wilson, D. (1833). Memorandum respecting the Pearl Fisheries in the Persian Gulf, *Journal of the Royal Geographical Society*, Volume the Third. Pp. 283-286.